

دگر خوانشی از نوشته های پهلوی

نویسندگان: سید محمد حسینی ، الهه تقیه

www.ketab.ir

سرشناسه : حسینی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور : دگر خوانشی از نوشته های پهلوی / نویسندگان: سید محمد حسینی، الهه تقیه
مشخصات نشر : سید محمد حسینی، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری : ۲۵۰ ص
شابک : ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال: ۱-۲۸۴۷-۰۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا مختصر
موضوع : بازتاب مناسبات اجتماعی کهن در نوشته های پهلوی
شناسه افزوده : تقیه، الهه، ۱۳۶۱
رده بندی کنگره :
رده بندی دیویی :
شماره کتاب شناسی ملی : ۳۸۱۶۶۵۸

دگر خوانشی از نوشته های پهلوی

نویسندگان: سید محمد حسینی، الهه تقیه

طراح جلد: سید محمد حسینی

صفحه آرا: الهه تقیه

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شابک: ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال: ۱-۲۸۴۷-۰۴-۶۰۰-۹۷۸

ناشر: مولف

قیمت: ۵۰۰۰۰۰۰ ریال

دگر خوانشی از نوشته های پهلوی

فهرست

۱.....	بیشگفتار
۲۴.....	آشفتگی در سرزمین مادری
۲۸.....	پیشرفت در برابر وادار شدگی
۳۲.....	سرود شهریار شکستن در ایران
۵۴.....	فروپاشی نظم ماه پریان رانی
۵۶.....	سخن خوشبختی
۷۲.....	درخت خسَریک
۹۲.....	گسترش خرد برای بی بند و باران
۱۰۶.....	واژه نامه آشفتگی در سرزمین مادری
۱۱۱.....	واژه نامه پیشرفت، در برابر وادار شدگی
۱۱۹.....	واژه نامه سرود شهریار شکستن
۱۶۷.....	واژه نامه فروپاشی نظم ماه پریان رانی
۱۷۰.....	واژه نامه سخن خوشبختی
۱۷۷.....	واژه نامه درخت خسَریک
۲۲۰.....	واژه نامه گسترش خرد برای بی بند و باران
۲۴۴.....	یاری نامه

پیشگفتار

هنگامی که دانش آموز خردسالی بودم، آموزگار که زنی به مهربانی و دلسوزی مادر برای من و تمامی بچه ها بود، برای یاد دادن درست واژگان فارسی، ما را وادار می کرد که آنها را هجی کنیم. هر کدام می رفتیم و در کنار میز خانم آموزگار می ایستادیم و با تکان دادن دست ها به بالا و پایین، واژگانی را که می گفت به حالت بخش شده بر زبان می آوردیم. هر بخش با یک حرکت دست از بالا به پایین نشان داده می شد. کارگر: دو بخش بود و دو بار دست ها را به نشانه ی دو بخشی یا دو هجایی بودن آن تکان می دادیم.

پاس بان: دو بخش، مادر: دو بخش، پیش آهنگ: سه بخش، شهرستان: سه بخش و بی مارستان: چهار بخش بود. زن زحمتکش به ما یاد می داد که از روی آوای خوانش، هجاهای درست واژه را دریابیم. بیمارستان را بیم + آر + استان نمی خواندیم، بی + مار + ستان بر زبان می زدیم. هجابندی بیم آر استان، نادرست نبود، به جایی که بیماران را درمان می کردند نسبت داده نمی شد. اینکه واژه نشانه ی چه جایگاهی، مفهومی یا معنایی بود را نیز باید در نظر می گرفتیم. کارگر از دو هجای کار به معنی عمل، وظیفه، شغل و گر: پسوند فاعلی (کنندگی) و هجایی به معنی نگهداشتن، سفت نگهداشتن و استوار گرفتن^۱ به شمار می رود. در نتیجه کارگر در یکی از معناهای خود برای نامیدن کسی که کار کردن شغل او و در آن استوار است کاربرد می یابد. این در مصدر خوردن هم دیده می شود. هجای خور به معنی غذا خوردن و دن: توانگر بودن و توانایی داشتن^۲ و در اینجا در نقش پسوند آمده است. پس مصدر خوردن را به معنی توانایی غذا خوردن و میل کردن می توان به شمار آورد. از این نمونه ها بسیار می توان آورد و همین قاعده ای زبانی را نشان می دهد مبنی بر آنکه هجا یا بخش، واحدی معنادار در زبان فارسی است و واج ها یا حرف های الفبا به تنهایی توانایی رساندن معنا را ندارند. شما به کسی بگویید آ و پس از چند لحظه بگویید ش، به شما نگاه خواهد کرد که یعنی چه؟ اما، بگویید آش، بی درنگ آن را در خواهد یافت. اگر سه واج ک، آ و ر را جداگانه بر زبان بیاورید، کسی به منظور

^۱ - نگاه کنید به کتاب فرهنگ واژه های اوستا، ج ۱، ۱۳۶۹، ۴۶۲

^۲ - فرهنگ واژه های اوستا، همان، ج ۲، ۶۹۳

شما پی نخواهد برد. اما، تا بگویید کار، آن را خواهد فهمید. اینگونه یاد گرفتیم که زبان فارسی را می توان یک زبان هجایی دانست که در آن هجا یا بخش، کوچکترین واحد معنادار به شمار می آید. این آن پایه ای بود که در مدرسه های ایران، حدود چهل سال پیش آموزش داده می شد. حال جای این پرسش هست که خود هجا چگونه ساخته می شود؟ با توجه به آنکه هجا، آوایی است یک بخشی، در نتیجه می تواند از کنار هم قرار گرفتن چند واج (حرف الفبا) به وجود بیاید. در زبان فارسی امروزی، سی و یک واج بی صدا (ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی) و شش واج صدا دار (آ، ای، او، ا، اُمل) وجود دارد.

واج بی صدا می تواند در اول درآید، اما واج صدا دار همیشه بعد از آن می آید.^۱ ما، دا، با، کی: ک+ای، سو: س+او، م: ر+آ+م، دُم: د+آ+م، این قاعده را نشان می دهند. از سوی دیگر خوانش الفبایی واج های بی صدا (همان سی و یک واج پیش گفته) که تنها در همکردگی با واج های صدا دار امکان پذیر می باشد، بر درستی قاعده ی برگشته گواهی می دهد. واج صدا دار نیز می تواند در اول درآید (آبر، آسب، آش) و پس از آن واج بی صدا بیاید که در صورت اخیر، دست بالا، هجا می تواند دارای سه واج باشد. (دو واج بی صدا پس از واج صدا دار) اما، در صورت نخست، هجا می تواند دو واجی (ما، دا، سو) و یا سه واجی (مار، دار، شور، شیر) باشد. هجاها به یکدیگر وند^۲ شده و واژه ها را به وجود می آورند. واژه هایی که با در کنار هم نشستن، جمله را بوجود آورده و امکان سخن گفتن و انتقال اندیشه ها، خواست ها و مهرورزی ها را فراهم می سازند.

دانستی های نگارنده و بسیاری چون من که تا سی - چهل سال پیش در مدرسه های ایران درس خوانده اند نسبت به زبان فارسی و قاعده ی حاکم بر واژگان آن، یعنی قاعده ی هجایی بودن آن از ابتدا اینگونه شکل گرفته بود. اینگونه، هنگامی که

^۱ - (آواشناسی زبان فارسی، ۱۳۶۴، ۳۹) یعنی نمی توان واژه ای با دو واج بی صدا در ابتدای آن بر زبان راند.

^۲ - وند: بند، ریسمان، طناب (فرهنگ زبان پهلوی، ۱۳۸۶، ۵۷۵)

واژه ای شنیده می شد که امکان تجزیه ی هجایی آن وجود داشت، بی درنگ همخوان با قاعده ی زبان مادری معنا می شد. برای نمونه هنگامی که نگارنده برای نخستین بار واژه ی ناموس را شنیدم، آن را به دو بخش کرده و دو هجای نام+ اوس^۱ را بدست آوردم. نام که شهرت و افتخار و بزرگی بود و اوس را هم با توجه به بخش نخست واژه ی استاد یا اوستاد به معنی بلند، بزرگ و برجسته یافتم. پس به صورتی خودکار، واژه ی ناموس را به معنی «برجسته نام» یا «بلند نام»، چیزی معادل شرافتمند دریافتم. اما، در جریان ارتباط اجتماعی با دیگران، برای من آشکار شد که برخی همین واژه را برگرفته از واژه ی نوموس یونانی به معنی قانون دانسته و ورود آن به زبان فارسی را در پیوند با حمله ی اسکندر مقدونی به ایران و برخی دیگر آن را واژه ای وام گرفته شده از عربی به شمار می آورند.

ناموس Nomos: یونانی تازی گشته، در برهان ۱- به معنی نظم، قاعده، قانون و روشن و سگه: سیرتش و ناموس ۲- شرم آمده ۳- مانس: وحی (فرهنگ پهلوی) ۴- فرشته ۵- راز: سر ۶- سالوس: ریا ۷- آوازه: شهرت ۸- جنگ (برهان زیر واژه ی ناموسگاه) ۹- ترفند ۱۰- خودبینی، پادساری ۱۱- بانگ، غوغا ۱۲- سیاست ۱۳- کیش ۱۴- پاکدامنی ۱۵- خودستایی ۱۶- یال: زن و فرزند، پردگی (فرهنگ واژه یاب، ۱۳۷۳، ۱- ۲۰۰۰)

شگفت انگیز است، اما یک واژه، بدون ریشه یابی در زبان فارسی این همه معنا یافته است. ترکیب هایی نیز از آن دیده می شود. ناموس اکبر دین، کیش، ناموس پرست: آبرودار، رگدار، ناموسی کردن: مَم زدن (معین) خود نمودن (همان، ۲۰۰۱) وجود ترکیب های فارسی، خود می تواند دلیل استواری بر بومی بودن واژه باشد، پس چگونه واژه ای وارد شده به زبان فارسی به شمار آمده؟

پاسخ در نادیده گرفته شدن قاعده ی حاکم بر واژگان فارسی نهفته است. واژه ای که از هموند شدن دو یا چند هجا ساخته شده، در هنگام معنا کردن یا ریشه یابی باید که به همان دو یا چند هجا تجزیه شود.

^۱ - اوس: بالا، بلند شده، بسیار. برتری (فرهنگ واژه های اوستا، ۱۳۶۹، ۷- ۳۰۶)

اینگونه می شود با پیدا کردن هجاهای سازنده ی واژه که می توانند پیشوند، میانوند یا پسوند باشند و معنی کردن آنها، معنای واژه و سپس جمله را بدست آورد. در نتیجه زبان فارسی یک نظام ترکیبی (همکردی) است که در آن هجاها هسته ی اصلی به شمار می آیند.

زبان فارسی در حدود ۱۵۰۰ ریشه، به تقریب ۲۵۰ پیشوند و در حدود ۶۰۰ پسوند دارد که با اضافه کردن آنها به اصل ریشه می توان واژه های دیگری ساخت. بر فرض از ترکیب واژه های پیش، گفت^۱ و آر می توان واژه ی پیشگفتار را ساخت. افزون بر آن ترکیب اسم با فعل (مانند پیاده رو) و اسم با اسم (مانند خرد پیشه) و اسم با صفت مانند (روشن دل) و فعل با صفت (مانند خوش خرام) و فعل با فعل (مانند گفتگو) و بسیاری ترکیب های دیگر هم امکان پذیر است. (فرهنگ حسابی، ۱۳۷۲، پیشگفتار)

بدین ترتیب می توان ترکیب هجایی را به عنوان شاهستون بنای زبان فارسی نوین به شمار آورد که به قاعده باید پایه ی آن در زبان ایرانی کهن جستجو گردد. از لحاظ تحول تاریخی می توان برای زبان های ایرانی سه دوره قایل شد: ۱- دوره ی باستان ۲- دوره ی میانه ۳- دوره ی جدید. دوران باستان از دورانی که نخستین آثار زبان های ایرانی وجود دارد، یعنی گاهان زرتشت آغاز می شود و در اواخر دوره ی هخامنشی (حدود ۳۰۰ ق.م) پایان می پذیرد. از این دوره از دو زبان آثار مکتوب در دست است. الف- زبان فارسی باستان، ب، زبان اوستایی (زبان پهلوی، ۱۳۸۲، ۱۱)

فارسی باستان زبانی است که در دوره ی هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م) با آن گفتگو می شد. تنها اثری که از این زبان باقی مانده است، کتیبه ها و نوشته های متعلق به شاهان هخامنشی است. این نوشته ها بر روی لوحه های سنگی، گلی، سیمین و زرین، سکه ها، مهرها، نگین ها، وزنه ها و ظرف هایی چند حکاکی شده است. فارسی باستان را با خط میخی می نوشته اند و کمتر از هفتصد واژه (غیر

^۱ - گفت ریشه ی گذشته از مصدر گفتن (نگارنده)

تکراری) از آن در دست است.^۱ رد پای زبان فارسی را در کتاب اوستا، نامه ی دینی ایرانیان دوران باستان می توان یافت که با خط دیگری به غیر از خط میخی که خط اوستایی نام گرفته، نوشته شده است. «زبان اوستایی از خویشان بسیار نزدیک پارسی باستان است که با زبان روزگار هخامنشیان در لهجه اندک تفاوت هایی دارد.»^۲

آنچه فارسی نو (دوره ی جدید) را به فارسی باستان پیوند می دهد، هجایی بودن خط فارسی باستان است.

برخی محققان، خط فارسی باستان را خط هجایی دانسته اند. (راهنمای زبان

فارسی باستان، ۱۳۸۷، ۹)

نشانه های خط میخی فارسی باستان به شرح زیر است.

^۱ - خط میخی، پیش از آغاز تاریخ میلادی از میان رفت. در سال ۱۸۰۲م، گروتفند آلمانی توانست ده نشانه از واج های خط میخی را شناسایی کند و در سال ۱۸۳۷ یکی از افسران انگلیسی به نام راولین سن که مقیم کرمانشاه بود، کلیه ی نشانه های خط مزبور را کشف کرد. برای اطلاع بیشتر کتاب (فرمان های شاهنشاهان هخامنشی، ۱۳۸۲، ۱) را ببینید.

^۲ - نگاه کنید به کتاب (آناهیتا، ۱۳۸۶، ۲۰۵)